



سید جمال بوجود آورنده و آغازگر بازگشت به حاکمیت اسلام و نظام اسلام است

مقام معظم رهبری در بخشی از مصاحبه خود با روزنامه جمهوری اسلامی در 30 خرداد 1360 در مورد سید جمال الدین اسدآبادی می فرماید: سید جمال کسی بود که مسأله حاکمیت را و خیزش و بعثت جدید اسلام را اولین بار در فضای عالم بوجود آورد.

بزرگداشت سید جمال الدین اسدآبادی/

سید جمال بوجود آورنده و آغازگر بازگشت به حاکمیت اسلام و نظام اسلام است

مقام معظم رهبری در بخشی از مصاحبه خود با روزنامه جمهوری اسلامی در 30 خرداد 1360 در مورد سید جمال الدین اسدآبادی می فرماید: سید جمال کسی بود که مسأله حاکمیت را و خیزش و بعثت جدید اسلام را اولین بار در فضای عالم بوجود آورد.

مقام معظم رهبری در بخشی از مصاحبه خود با روزنامه جمهوری اسلامی در 30 خرداد 1360 در مورد سید جمال الدین اسدآبادی می فرماید: سید جمال کسی بود که مسأله حاکمیت را و خیزش و بعثت جدید اسلام را اولین بار در فضای عالم بوجود آورد....او مطرح کننده، به وجود آورنده و آغازگر بازگشت به حاکمیت اسلام و نظام اسلام است.

سید جمال الدین اسدآبادی، در سال 1217 شمسی در اسدآباد همدان متولد شد. از پنج سالگی به فراگیری دانش نزد پدر خود پرداخت و به خاطر استعداد و نبوغ خود، به سرعت با تفسیر قرآن آشنا شد. برای ادامه تحصیل به قزوین و سپس تهران مهاجرت کرد و سپس در 1228 عازم نجف شد و از محضر دو مرجع تقلید بزرگ زمان، شیخ مرتضی انصاری و ملاحسینقلی درجینی همدانی بهره برد. سید جمال در 1232، بنا به دستور شیخ انصاری عازم هندوستان شد و ضمن آشنایی با علوم جدید سعی کرد تا مردم و خصوصاً مسلمانان را علیه استعمار انگلستان بسیج کند. اما به دلیل سلطه همه جانبه انگلیسی ها پس از یک سال و نیم آنجا را ترک و عازم عثمانی شد و چون با حسادت علمای درباری مواجه شد از آنجا به مصر مهاجرت نمود.

سید جمال الدین اسدآبادی در مصر توانست نهضت فکری ضد استعماری و ضد انگلیسی را پایه گذاری کند و تشکیلاتی بنام انجمن مخفی را به وجود آورد اما بر اثر فشار انگلستان مجبور به ترک مصر شد. حرکت سید جمال، توسط شاگردانش ازجمله شیخ محمدعبده دنبال و در سالهای بعد زمینه ساز قیام مردم مصر علیه استعمار انگلستان شد. سید جمال پس از ترک مصر، مدتی در هند اقامت نموده و سپس راهی اروپا شد. در پاریس با همکاری محمد عبده اقدام به انتشار روزنامه عروه الوثقی نمود و به پاسخگویی به ارنست رنان که مقالاتی علیه اسلام در یکی از روزنامه های پاریس، می نوشت، پرداخت. سیدجمال بعدها به دعوت ناصرالدین شاه، به ایران آمد و گمان می کرد که می تواند با نزدیکی به شاه، اندیشه های اصلاح طلبانه خود را به اجرا بگذارد، اما چون ماهیت و طبع شاهانه با هیچ اصلاحی موافق نبود و سید نیز، شاه را آشکارا عامل بدبختی مردم معرفی می کرد، از ایران اخراج شد.

سید جمال وقتی برای دومین بار به ایران آمد، به آستانه حضرت عبدالعظیم (ع) در شهر ری تبعید شد و علی رغم کنترل مأموران، مردم را به قیام علیه بیدادگری شاه تشویق می کرد، لذا ناصرالدین شاه دستور اخراج او را در حالی که به شدت بیمار بود صادر کرد. سید جمال پس از اخراج از ایران وارد بصره شد و با سید علی اکبر شیرازی نامه ای به آیت الله العظمی سید حسن شیرازی می نویسد و به ظلمهای فراوان شاه به مردم ایران اشاره می کند. عده ای معتقدند که این نامه در صدور فتوای مشهور تحریم تنباکو از آیت الله میرزای شیرازی و جنبش تنباکو در نتیجه آن، تأثیر به سزایی داشته است.

حضور سیدجمال الدین اسدآبادی در طی سالهای 71-1270 در عراق تأثیر بسزایی در حیات فکری، سیاسی و اسلامی شهرهای شیعه نشین و گسترش تبلیغ و دعوت در جامعه اسلامی گذاشت، به طوری که همگان او را به عنوان رهبر حرکت «تجدید در اسلام" می شناختند. سیدجمال الدین اسدآبادی منادی بیداری مسلمانان و بازگشت به اسلام و بدعت زدایی بود و اتحاد اسلام و پرهیز از تفرقه بین مذاهب اسلامی را تبلیغ می کرد و در آخر هم جان خود را در همین راه از دست داد.

سید جمال، اواخر عمر خود را در عثمانی سپری کرد و غیر مستقیم تحت نظر سلطان عبدالحمید، امپراطور عثمانی قرار داشت. وقتی خبر قتل ناصرالدین شاه توسط میرزا رضا کرمانی، از شاگردان سید جمال، به استانبول رسید، سلطان عبدالحمید، به هراس افتاد و

دستور قتل سید جمال را داد و سرانجام در 19 اسفند 1275 برابر با 9 مارس 1897 او را مسموم ساختند و جنازه او را در قبرستان مشایخ استانبول به خاک سپردند. در سال 1324، فیض محمدخان، سفیر وقت دولت افغانستان در آنکارا، موافقت دولت ترکیه را برای نبش قبر سید به دست آورد بقایای جسد سید جمال الدین اسدآبادی را در تابوتی به کابل انتقال دادند.

سید جمال از نگاه دیگران

«#; حوزه ها خودشان را مهیا کنند برای جلوگیری و مقاومت ... آنها از انسان می ترسند. آنها که می خواهند همه چیز ما را به یغما ببرند، نمی خواهند در دانشگاه های دینی ما و در دانشگاه های علمی ما یک نفر آدم تربیت بشود. از آن می ترسند، وقتی که یک آدم در حوزه ای در مملکتی پیدا شد مزاحمشان می شود. یک «#; سید جمال «#; که پیدا شد مصر را می خواست منقلب کند از بینش بردند...«#; (امام خمینی، نجف اشرف، آذرماه 1347)

«#; سید جمال کسی بود که برای اولین بار بازگشت به اسلام را مطرح کرد کسی بود که مسأله حاکمیت را و خیزش و بعثت جدید اسلام را اولین بار در فضای عالم بوجود آورد.... او مطرح کننده، به وجود آورنده و آغازگر بازگشت به حاکمیت اسلام و نظام اسلام است. این را نمی شود دست کم گرفت و سید جمال را نمی شود با کس دیگری مقایسه کرد. در عالم مبارزات سیاسی، او اولین کسی است که سلطه استعماری را برای مردم مسلمان آن زمان معنا کرد قبل از سید جمال چیزی به نام سلطه استعماری برای مردم مسلمان حتی شناخته شده نبود. او کسی بود که در ایران، در مصر، در ترکیه، در هند، در اروپا کلا در خاورمیانه در آسیا و در آفریقا سلطه سیاسی مغرب زمین را مطرح کرد و معنا کرد و مردم را به این فکر انداخت که چنین واقعیتی وجود دارد و شما می دانید آن زمان، آغاز عمر استعمار بود چون استعمار در اول نشرش در این منطقه اصلا شناخته شده نبود و سید جمال اولین کسی بود که آن را شناساند. این ها را نمی شود دست کم گرفت. مبارزات سیاسی سید جمال چیزی است که قابل مقایسه با هیچ یک از مبارزات سیاسی افرادی که حول و حوش کار سید جمال حرکت کردند نیست.«#; (مصاحبه حضرت آیت الله خامنه ای با روزنامه جمهوری اسلامی، در تاریخ 30 خرداد 1360)

شهید مطهری نیز درباره سید جمال در کتاب بررسی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر می نویسد: «#; بدون تردید سلسله جنبان نهضت های اصلاحی صد ساله اخیر، سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی است. او بود که بیدارسازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد، دردهای اجتماعی مسلمین را با واقع بینی خاصی بازگو نمود، راه اصلاح و چاره جویی را نشان داد... نهضت سید جمال، هم فکری بود و هم اجتماعی. او می خواست رستاخیزی هم در اندیشه مسلمانان به وجود آورد و هم در نظامات زندگی آنها... سید جمال در نتیجه تحرک و پویایی، هم زمان و جهان خود را شناخت و هم به دردهای کشورهای اسلامی - که داعیه علاج آنها را داشت دقیقاً آشنا شد. سید جمال مهمترین و مزمن ترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داد و با این دو به شدت مبارزه کرد. آخر کار هم جان خود را در همین راه از دست داد. او برای مبارزه با این دو عامل فلج کننده، آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه مسلمانان را در سیاست واجب و لازم شمرد و برای تحصیل مجدد عظمت از دست رفته مسلمانان و به دست آوردن مقامی در جهان که شایسته آن هستند، بازگشت به اسلام نخستین و در حقیقت حلول مجدد روح اسلام واقعی را در کالبد نیمه مرده مسلمانان، فوری و حیاتی می دانست. بدعت زدایی و خرافه شویی را شرط آن بازگشت می شمرد، اتحاد اسلام را تبلیغ می کرد و دستهای مرئی و نامرئی استعمارگران را در نفاق افکنی های مذهبی و غیر مذهبی می دید و رو می کرد.«#;